

## پیشوای فداکار

چند فرو بستن از هراس، دهن را؟  
چند کشیدن چو پرده، ذلت و خواری؟  
ماندن تا کی، بزیور بند اسارت؟  
تنگ بود تنگ، آرمیدن و خفتن  
شهر زیان را کشند اگر چه به زنجیر  
همی ای عاقلان! که ظلمت بیداد  
جنبشی ای پیروان حق که ز اسلام  
عزم شما چون شدای خجسته جوانان  
گرم بجوشید و با سرشک بشوئید  
از دل این بساغ بسر کنید بوردی  
سپسل ستم پایه هسا فیکند، بپندید  
چاره ای بامید میران دین که دگر نیست  
چند نمودن گزار دهره تکرار  
نیز تو ای نو جوان زاد پیاخیز  
بهنتی ای پاکزادگان که زد آتش  
دین خدا شد غریب و از کف ما برد  
عهد نگهداری حق از چه شکستید  
نیست دگر وقت حرف، موقع کار است  
کار و عمل باید از شما که شناسند  
وقت فدا کار است و باختن سو!

چند نمودن قبول، جور و قتل را؟  
چند خریدن بخویش رنج و محن را؟  
بستن تا کی، بخلق خویش رسن (۱) را؟  
عار بود بستن از خروش، دهن را  
پر کنند از نعره کوه و دشت و دمن را  
گردسیه، چهره زمین و زمین را  
ساعتی ظلم سوخت باغ و چمن را!  
از چه فرو هشته اید رسم کهن را؟  
از گل گزار دین، غبار محن را  
لانه نکبت فضای زاغ و زغن را  
بهر خدا راه سبل پایه فکن را  
فائده جز درد سر جدال و سخن را  
غایب و انسداد و عیبت و ظن را  
زاینه دیده شوی ذنک و سن (۲) را  
دست ستم جلوه گاه سرو و دمن را  
راهن این تا اینک در عدن را  
چیسست سزا جز هلاک، عهد شکن را  
جان چو نباشد، چه فایده است بدن را  
از اثر بسوی نغز، مشک ختن را  
باید پوشید بیدریغ، کفن را!

(۱) ریسوان، بند

(۲) خواب، چرت

جان شما را بهاست روشه روان  
 بد که پذیرید این خجسته من (۱) را  
 \* \* \*

باید از استاد عشق : شاه شهیدان  
 یاد گرفتن آفتابن از سر و کن را  
 رهبر آزاده ، و پیشوای فدا کاره  
 دید چو بر پای دین ز جور ، دین را  
 خاست چو طوفان و بر ستم بخروشید  
 داد دهائی ز بند ، دین و سنن را  
 دید که فلک است ز بسنن بمذلت  
 کرد یکن با صد اقتضار ، کفن را  
 پسر نجات بشو ز بند اسارت  
 خوش با صدی سپرد کردک وزن را  
 جان بره عشق دادوه خون خداه شد  
 عشق از این بعد گر نه داشت من را  
 ریخت چو خرنش بخاک خاست دودمدوح  
 کند زبانیان بنای ظلم و قنن را  
 کرد ز باران خون سرخ وی آغاز  
 باغ فضیلت ز تو ، شکفته شدن را

\* \* \*

یاد بر آن پاکباز عشق ، تجویز  
 تا که دهد لاله جلوه ، طرف دمن را  
 بساد بخاکش تبار ، اشک حقیقت  
 تا که بشوید سرشک ایر ، چمن را  
 گشت (شوق) ، پور و ادب هائیکه  
 دستاکی سواران سپهر کهن راه

(۱) قیمت ، بها

بقیه از س ۲۶

بسیارند کسانی که دوران نخستین کودکی را برای تربیت و تعلیم ، شایسته نمی دانند و گمان می کنند که تنها دوره کودکی و دبستان و پیش از این دوره دبیرستان و دانشگاه برای این منظور شایستگی دارد . ولی روانشناسان معتقدند که نخستین روز تولد کودک ، روز یادگیری و پرورش اوست و غالب این است که گفته اند : « یک روز ! در یکا لگی خیلی بیشتر از یک روز در ۳۰ سالگی است ! »

یکی از گویندگان مانیز چنین فکر کرده و گفته است :

هر که کمتر شنید بند پدر  
 روزگارش زیاده بند دهد

هر که در روزگار پند نداد  
 تیر زهر آب داده بند دهد

اگر طفلی را بحال خود گذاریم و به عدم رشد صحیح او در خانواده ، اهمیت ندیم بامید اینکه روزگاره او را پند دهد و اگر روزگارش پند نداد ! ، بگذاریم و تیر زهر آب ندهد پندش دهد ، آیا چه سر نوشتی خواهد داشت ؟ جامعه از وجود ناگین و نکیبزی او چه ضررهایی خواهد کرد ؟ چرا از قوانین صحیح زندگی اطاعت نمی کنیم ؟ چرا وظایفم زندگی ما را غیر قابل تحمل کرده است و از نورساعات محروم گشته ایم ؟